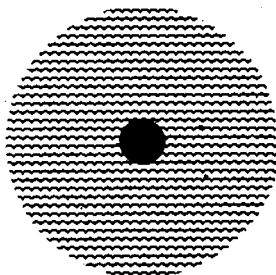


نگرشی بر صنعتی شدن در جهان سوم



● پرویز صداقت

عمق صنعتی شدن (درجه رشد تولید کالاهاى سرمایه‌ای یا بخشهای مبتنی به تکنولوژی پیشرفته) و تنوع صنعتی شدن در ممالک و نواحی مختلف جهان سوم می‌توان شناخت.

"دامنه صنعتی شدن در جهان سوم"

از طریق ارقام مربوط به رشد سریع تولید و اشتغال در تولید صنعتی کالا می‌توان گسترش صنعتی شدن در کشورهای کمتر توسعه‌یافته را نشان داد (جدول یک). طی دهه گذشته اقتصادهای در حال توسعه رشدی برابر ۸۵/۵ درصد در تولید و ساخت صنعتی کالا داشتند در حالی که اقتصادهای پیشرفته با نظام بازار آزاد تنها از رشدی برابر ۳۷/۷ درصد برخوردار بودند. جدول یک، به‌وضوح رشد فزاینده‌تر تولید صنعتی در جهان سوم، در مقایسه با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. ارقام شاخص مربوط به اشتغال در صنایع نیز نمایانگر رشد فزاینده اشتغال صنعتی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته است. مثلاً در حالی که شاخص اشتغال در صنایع ساخت کالا در کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری طی دهه هفتاد از ۱۰۳ به ۹۹ رسیده است (۱۹۷۵ سال پایه با شاخص ۱۰۰)

در دو دهه اخیر شاهد جریانی فزاینده در میان کشورهای کمتر توسعه‌یافته برای صنعتی شدن بوده‌ایم. به‌همین دلیل است که بحث "صنعتی شدن" موضوع با اهمیتی در نوشته‌های توسعه اقتصادی شده است. صنعت در جهان سوم شکل خاص، ویژگیها و آثار خاص خود را دارد. تنوع گسترده، پویائیها و موانع پویای صنعتی شدن در جهان سوم می‌باید در نظر گرفته شود تا از این امر شناخت حاصل گردد. رشد سریع و گسترده صنعت در جهان سوم به‌گونه‌ای بوده است که حتی گروهی از نویسندگان "توسعه" از یک "تقسیم کار جدید بین‌المللی" صحبت می‌کنند که مطابق آن کشورهای کمتر توسعه‌یافته در صنایع کار بر تخصص می‌یابند و در مقابل کشورهای پیشرفته صنعتی، صنایع مبتنی بر تکنولوژی پیشرفته را به خود اختصاص می‌دهند و البته صنایع کشورهای کم‌توسعه چیزی بیشتر از ضمایم موسسات اقتصادی پیشرفته صنعتی غرب نیستند. اما وضعیت واقعی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته پیچیده‌تر است و آن را تنها با مشاهده دامنه صنعتی شدن (مطالعه میزان سهم بخش صنعت در محصول ناخالص ملی)

همچنین علیرغم ارقام مربوط به رشد، کشورهای کمتر توسعه یافته هنوز از نظریه بهره‌وری نیروی کار در سطوح پائینی هستند. بنابراین آنها برای رقابت در بازارهای بین‌المللی از ظرفیت محدودی برخوردار می‌شوند. سهم ناچیز کشورهای فوق در کل صادرات جهان (علیرغم رشد قابل توجه از ۶/۳ درصد در ۱۹۷۰ به ۹/۷ در ۱۹۸۰) مبین این امر است.

در اقتصادهای در حال توسعه شاخص اشتغال از ۷۳ به ۱۲۲ افزایش یافته است. معادلک دامنه صنعتی شدن در جهان سوم کاملاً محدود است. اغلب اقتصادهای "میانه درآمد" (۱) کمتر از ۲۵ درصد از فعالیتهای تولیدیشان در ساخت صنعتی کالا بوده است. (به جدول ۲ نگاه کنید)

جدول ۱ - ارقام شاخص تولید صنعتی (۱۰۰ = ۱۹۷۵)

رشته فعالیت	اقتصادهای پیشرفته با نظام مبتنی بر بازار		اقتصادهای در حال توسعه	
	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰
تولید صنعتی کالا	۹۰	۱۲۲	۶۹	۱۳۴
صنایع سبک	۹۱	۱۱۶	۷۷	۱۲۷
صنایع سنگین	۹۰	۱۲۵	۶۵	۱۴۰
غذا و نوشیدنی‌ها	۸۶	۱۱۶	۷۹	۱۳۸
منسوجات	۹۶	۱۰۹	۸۰	۱۱۱
لباس	۹۵	۱۰۲	۷۰	۱۱۳
محصولات چوبی	۹۲	۱۰۲	۷۰	۱۱۳
کاغذ و چاپ	۹۷	۱۲۶	۶۶	۱۳۲
تولیدات شیمیایی، نفتی و پلاستیکی	۸۵	۱۲۸	۶۸	۱۳۴
محصولات معدنی غیرفلزی	۹۲	۱۲۱	۶۹	۱۴۳
صنعت فلزات پایه	۱۰۲	۱۱۳	۷۵	۱۵۰
محصولات فلزی	۸۸	۱۴۲	۵۵	۱۴۱
ماشین‌آلات الکتریکی	۸۵	۱۴۲	۵۲	۱۳۴
معادن	۹۷	۱۲۵	۹۰	۱۰۰

1. Middle-Income Economics.

بنابه تعریف بانک جهانی کشورهای میانی که در سال ۱۹۸۲ از تولید ناخالص ملی سرانه بیش از ۴۱۰ دلار برخوردار بوده‌اند اقتصادهای میان درآمد خوانده می‌شوند.

جدول ۲ - ساختار تولید : درصد تولید ناخالص داخلی ناشی از ساخت صنعتی کالا (۲)

نوع اقتصاد	۱۹۶۵	۱۹۸۲
کم درآمد	۱۳	۱۴
میانه درآمد	۲۱	۲۵
صادرکننده نفت	۱۴	۱۷
واردکننده نفت	۲۲	۲۳
صادرکننده نفت دارای مازاد سرمایه	—	۴
بازار صنعتی	۳۵	۲۴

رشد در تولید و صادرات کالاهای صنعتی در گروهی محدود از کشورهای جهان سوم متمرکز شده است. اکثر کشورهای جهان سوم هنوز نقشی حاشیه‌ای در تقسیم بین‌المللی تولید صنعتی در جهان سوم دارند. هفت کشور تایوان، کره جنوبی، هنگ‌کنگ، سنگاپور، هند، مکزیک و بزریل با حدود ۳۵ درصد از جمعیت جهان سوم در سال ۱۹۸۵ شصت و پنج درصد ارزش صادرات کالای صنعتی جهان سوم را دارا بودند. در سال ۱۹۶۵، همین کشورها پنجاه و پنج درصد صادرات صنعتی جهان سوم را در اختیار داشتند. گرچه تعداد دیگری از کشورهای جهان سوم نیز در سالهای اخیر برنامه‌های سنگین صادراتی را اجرا کرده‌اند اما محدودیت رشد سریع کالاهای صنعتی در مجموعه‌ای متمایز و محدود از کشورهای جهان سوم می‌تواند منجر به طرح این مسئله گردد که اثر متقابل ترکیب عوامل داخلی (مثل ترکیب سیاسی و حکومتی، ساختار طبقاتی، موهبت

منابع طبیعی) و عوامل خارجی، موفقیت کشورهای جهان سوم در صنعتی شدن را موجب می‌شوند.

برای مثال استمرار شکل پیشین تسلط تولید کشاورزی در میان بسیاری از کشورهای کم درآمد و کمتر - میانه درآمد، منعکس‌کننده پیوند طبقاتی مستحکم میان طبقات تولید کننده محصولات اولیه و حکومت است. حضور طبقات مالک - صادرکننده و نفوذ آنان بر سیاستهای توسعه حکومت، خاصه توجه به واردات کالاهای ساخته شده صنعتی و توسعه صادرات محصولات اولیه، مساعی توسعه صنعتی ملی را تضعیف می‌کند و تقسیم سنتی کار را در اقتصاد داخلی حاکم می‌سازد. جریان کالاهای صنعتی خارجی و زیانمندیهای رقابتی، سرمایه‌گذاران در صنعت داخلی را تشویق به جابجا کردن سرمایه‌شان به خدمات، دارائیهای حقیقی، تجارت، کالاهای مصرفی، حسابهای بانکی خارجی یا سایر فعالیتهای سفته بازی می‌کند.

2. World Bank, World Development Report 1984.

البته تمامی اجبارها و اضطراهایی که منابع صنعتی شدن می‌گردند سیاسی یا اجتماعی نیستند. منابع محدود داخلی، مناطق فقیر جغرافیایی، زیر ساخت نامکفی، کمبود بازار اساسی یا سیستم‌های تولیدی (مثلاً وجود کشاورزی معیشتی) اغلب مانع پسانداز داخلی یا سرمایه‌گذاری صنعتی توسط بخش خصوصی می‌شود.

نه تنها دامنه صنعتی شدن جهان سوم نسبتاً محدود است بلکه بحرانهای اقتصادی جهانی نیز رشد اقتصادی کشورهای کمتر توسعه یافته را خنثی می‌کند. حتی تعدادی از پویاترین اقتصادهای در حال توسعه نیز طی دهه گذشته از دو بحران انرژی و بحران عمیق اقتصادی سالهای اخیر، سخت ضربه خوردند. رشد متوسط سالانه در کشورهای کم درآمد واردکننده نفت از $6/6\%$ درصد در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۰ به $4/2\%$ درصد طی ۱۹۸۰ - ۱۹۷۰ کاهش پیدا کرد. رشد صنعتی در کشورهای میانه درآمد واردکننده نفت از $7/7\%$ درصد به $5/5\%$ درصد در سال کاهش یافت درحالیکه صادرکنندگان نفت توانستند با بهبودی جزئی در طی همان دوره از $7/4\%$ درصد به $7/6\%$ درصد رشد دست یابند (جدول - ۳) روی هم رفته کشورهای جهان سوم بیش از بحران انرژی ۱۹۷۳ از بحران اقتصادی ۱۹۸۲ - ۱۹۸۰ صدمه دیدند. در این میان بیشترین صدمه را کشورهای میانه درآمد واردکننده نفت خوردند. اما نکته جالب اینجاست که حتی کشورهای صادرکننده نفت نیز نشان دادند که بعد از کوششهای مربوط به حفظ انرژی در پهنه جهانی که منجر به اشباع نفت و اضمحلال بازار نفت در ۱۹۸۲ - ۱۹۸۱ گردید، آسیب پذیر هستند. همانطور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود آهنگ

رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای پیردرآمد صادرکننده نفت در فاصله یک سال از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۱ از $7/4\%$ درصد به صفر رسید.

برخلاف انتظار، کشورهای آسیای شرقی پیرو استراتژی توسعه بخشیدن به صادرات کالاهای صنعتی در بهبود بخشیدن به شوک ناگهانی ناشی از بحران ۱۹۸۲ - ۱۹۸۰ از همه سریعتر عمل کردند. اما برخورد آبی کشورهای نیمه صنعتی آمریکای لاتین (مکزیک و برزیل) از قاطعیت کمتری برخوردار بود. آنها از سال ۱۹۸۱ نرخهای منفی رشد اقتصادی داشته‌اند. امیدهای نامعلوم برای بهبود سریع اوضاع اقتصادی، منجر به پدیدار شدن از قام نجومی بدهی خارجی این کشورها به بانکهای جهانی و صندوق بین المللی پول گردید.

از آنچه گفته شده دامنه محدود صنعتی شدن در میان کشورهای کمتر توسعه یافته و آسیب پذیری بالقوه این سیاست توسعه ملاحظه می‌گردد.

"عمق صنعتی شدن"

هنگامیکه، "عمق" صنعت در جهان سوم را بررسی کنیم به الگوی مشابهی دست می‌یابیم. در اینجا عمق را بر حسب رشد بخش کالاهای تولیدی، شیمیایی و تجهیزات حمل و نقل اندازه می‌گیریم. از پنجاه و پنج کشور کم درآمد و میانه درآمد سرمایه‌داری که توسط "بانک جهانی" بررسی شده‌اند، تنها دوازده کشور، ۲۵ درصد (یا چیزی بیشتر از آن) ارزش افزوده ساخت کالاهای صنعتی آنها در نتیجه کالاهای سرمایه‌ای، تجهیزات حمل و نقل یا بخشهای شیمیایی می‌باشد. مثلاً درحالیکه در سنگاپور ۵۹ درصد ارزش افزوده تولید کالاهای صنعتی

جدول ۳ - نرخ رشد محصول ناخالص داخلی (۱۹۸۳ - ۱۹۶۰) (متوسط درصد تغییر سالانه)

گروه کشورها	۱۹۶۰-۱۹۷۲	۱۹۷۳-۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	پیش‌بینی ۱۹۸۳
کشورهای در حال توسعه	۶/۲	۵/۲	۲/۵	۲/۲	۱/۹	۱/۰
کم درآمد	۶/۶	۲/۸	۵/۹	۲/۸	۵/۲	۳/۷
آسیا	۵/۹	۵/۲	۶/۳	۵/۲	۵/۶	۵/۱
چین	۸/۵	۵/۷	۶/۱	۵/۲	۵/۶	۵/۱
هند	۳/۶	۲/۳	۶/۹	۵/۷	۲/۹	۵/۴
آفریقا	۳/۵	۲/۱	۱/۳	۱/۲	۰/۵	۰۰/۱
میانہ درآمد واردکننده نفت	۶/۳	۵/۶	۲/۳	۰/۹	۰/۷	۰/۳
آسیای شرقی و اقیانوس آرام	۸/۲	۳/۶	۳/۶	۶/۷	۴/۲	۶/۴
خاورمیانه و شمال آفریقا	۵/۲	۳/۰	۲/۲	۰۲/۴	۵/۵	۲/۰
آفریقای جنوب صحرا	۵/۶	۳/۷	۵/۵	۳/۹	۱/۱	۰/۳
جنوب اروپا	۶/۷	۵/۰	۱/۵	۲/۳	۰/۷	-۰/۹
آمریکای لاتین و حوزه کارائیب	۵/۶	۵/۰	۵/۸	-۲/۳	-۰/۴	-۲/۲
میانہ درآمد صادرکننده نفت	۶/۹	۴/۹	-۲/۴	۲/۴	۰/۹	-۰/۷
بردرآمد صادرکننده نفت	۱۰/۷	۷/۷	۷/۴	۰/۰	—	—
اقتصادهای صنعتی مبتنی بر بازار	۴/۹	۲/۸	۱/۳	۱/۳	-۰/۵	۲/۳

"اقتصادهای میانہ درآمد واردکننده نفت" هستند. تنها دو کشور هند و کنیا در آمار بانک جهانی از گروه کشورهای کم درآمد هستند. تمرکز گسترده اینگونه صنعتی شدن نظریه‌ای ارائه می‌کند بدین ترتیب که عمق صنعتی شدن ممکن است در نتیجه رشد بازارهای داخلی و ساختار طبقاتی متفاوت بوده باشد. عمق و دامنه صنعتی شدن در جهان سوم (اگرچه تنها برای معدودی منتخب) نشان می‌دهد که پویای صنعتی شدن ناشی از مجموعه متقابلی از عوامل "داخلی" و "خارجی" بوده است.

از نظر تاریخی، صنعتی شدن فراتر از تولید کالاهای سرمایه‌ای باد و استراتژی توسعه ارتباط دارد. ابتدا، سرزمینهای وسیعتری در آمریکای لاتین قادر به توسعه کالاهای اساسی سرمایه‌ای با گذشت زمان بوده‌اند. این امر، بدو "در رابطه" با بازارهای

در بخش کالاهای تولیدی است در کشورهای چاد، مالاوی، سریلانکا، توگو، غنا، لیبیریا، نیکارگوئه) ارزش افزوده این بخش صفر بوده است (آمار سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۰) بدین ترتیب در اینجا نیز تفاوت‌های شدت پاینده میان کشورهای مختلف جهان سوم را مشاهده می‌کنیم. ظاهراً "بطور کلی صنعتی شدن جهان سوم در صنایع مصرفی سبک اتفاق می‌افتد. بنابراین آنها توده وسیعی از احتیاجات کالاهای سرمایه‌ای خود را از اقتصادهای پیشرفته صنعتی وارد می‌کنند، منتها گروه کشورهای که اخیراً "صنعتی شده‌اند" (NIC) * بیشتر احتیاجات خود در این زمینه را از تولید داخلی تامین می‌کنند. و از این میان تنها کره جنوبی و برزیل صادراتی در این زمینه دارند.

کشورهای با کالاهای سنگین سرمایه‌ای و بخشهای شیمیایی عمدتاً "در زمره

جدول ۴ - کشورهای کم درآمد و میانه درآمد :
 سهم کالاهای سرمایه‌ای ، شیمیایی و تجهیزات حمل و نقل
 در ارزش افزوده ساخت صنعتی کالا ، ۱۹۸۱

درصد	میانه درآمد	کم درآمد
بیش از ۳۰	۶	۲
۲۹ - ۲۵	۴	۵
۲۴ - ۲۰	۸	۲
۱۹ - ۱۵	۹	۵
۱۴ - ۱۰	۲	۲
کمتر از ۱۰	۹	۱۱
کل	۳۸	۱۷

حامیان خارجی آنهاست این کشورها دارای حکومت‌های پر قدرت و پراورزی هستند که بطور مستقیم درگیر مسائل اقتصادی است . توسعه صنایعی که از موقعیت صادراتی برخوردار بودند با ساختن صنایع سنگین و شیمیایی اولیه و واسطه‌ای از طرف حکومت همراه بوده است . نهادهای خارجی سرمایه‌گذاری ، رشد سریع اقتصادی ، رشد تقاضا بواسطه توسعه اشتغال صنایع کاربر و افزایش گسترده طبقه متوسط ، از سایر خصایص این کشورها می باشد . هر دو روش در توسعه نسبتاً عمیق صنعتی موفق شده‌اند . در هر دو گروه کشورهای آمریکای لاتین و آسیای شرقی رشد طبقه قدرتمند سرمایه‌داران داخلی وجود داشته است . این پویش روندهای متفاوتی را منعکس می‌کند . روی آوردن نخبگان سنتی به فعالیت صنعتی ، رشد سرمایه صنعتی در ارتباط با حکومت و رشد بسیاری از سرمایه‌داران داخلی در ارتباط با شرکت‌های چندملیتی آمریکایی ، ژاپنی و اروپایی غربی . در واقع ، مثالهایی از سرمایه‌گذاریهای صنعتی به مقیاس بزرگ بدون ارتباط با حکومت یا شرکت‌های چندملیتی

داخلی گسترده و منابع غنی طبیعی حاصل شده و مراحل متوالی جان‌نشین‌سازی واردات و توسعه صادرات در سالهای اخیر ، کوششهای مختلف نیل به صنعت در این کشورها بوده است . کوششهای توسعه در این ملتها معمولاً با رهبری قدرتمند و گسترده حکومت مقتدر و درگیری مستقیم آن با پویش صنعتی شدن بوده است . رشد طبقه وسیع سرمایه‌داران داخلی در پیوند با سرمایه مالی غرب و سطوح بالایی از سرمایه‌گذاریهای شرکت‌های چندملیتی از دیگر خصایص توسعه در این کشورها است .

اخیراً " چند اقتصاد کوچک که از نظر منابع طبیعی بسیار فقیر هستند ، در آسیای شرقی (کره جنوبی ، سنگاپور ، تایوان و هنگ‌کنگ) به توسعه صنعتی پرداخته‌اند . این کشورها عمدتاً " به رشد بخشیدن به صنایع کاربر که کالاهای مصرفی ارزان قیمت تولید می‌کنند و صنایع مونتاژ پرداخته‌اند و در پیوند با بازار جهانی سرمایه‌داری قرار دارند . علیرغم ادعای هواداران " بازار آزاد " که ظاهراً " عقیده رهبران سیاسی و

کاملاً" نادر است، این مسئله به‌ویژه در مورد آسیای شرقی صدق می‌کند.

اما این اقتصادها که به‌تازگی در حال صنعتی شدن هستند با مسائل مبرم و فوری روبرو گردیده‌اند. این مسائل ناشی از افزایش فشار مسائل خاص توسعه، بحران عمیق جهانی اخیر و مبارزات دهه فعلی می‌باشد. بحران ۱۹۸۰-۱۹۸۲ ضعفهای مرگباری بر مساعی توسعه اقتصادی در آمریکای لاتین که به تامین مالی از خارج پرداخته بودند تحمیل کرد. این کشورها در نیمه سالهای هفتاد برای تامین مخارج گزاف واردات نفت و کالاهای سرمایه‌ای مورد احتیاج طرحهای عظیم صنعتی حکومت، به بازار دلار اروپایی و بانکهای چندملیتی روی آوردند. در کشورهای متعددی از آمریکای لاتین حکومت ناتوان یا بی‌میل بر ای تامین سرمایه کافی از منابع داخلی بود، شاید باقتضای ضعف اقتصادی، یا قدرت سیاسی عایدات سرمایه‌داران داخلی و سطوح نامکفی پس‌انداز داخلی سایر طبقات اجتماعی.

دومین شوک نفتی در سال ۱۹۷۹، بحران بعدی در اقتصاد جهانی، رشد کند صادرات و سیاستهای انقباضی صنعتی در غرب همه و همه منجر به تعمیق بحران این کشورها شد. افزایش بدهی خارجی این کشورها بسیاری از ملتهای آمریکای لاتین را تابعی از برنامه‌های شدید و سخت‌گیرانه صندوق بین‌المللی پول که احتمالاً منجر به درجاتی از "کاهش صنعتی شدن" و اثرات مخرب و آسیب‌رساننده بر توده‌های جمعیت محلی می‌زند، ساخت.

اما این استراتژی توسعه در آسیای شرقی از خصوصیات متفاوتی برخوردار است. جانشینی صادرات در آسیای شرقی وسیله‌ای برای حداکثر کردن استفاده از منابع محدود سرمایه و تکنولوژی در تولید کالاهای سبک مصرفی برای بازارهای خارجی بوده است. در این کشورها از عایدات ناشی از صادرات برای تامین مالی واردات مواد خام، کالاهای سرمایه‌ای، تکنولوژی پیشرفته‌تر و توسعه بیشتر تولید و اشتغال استفاده شده است.

جدول ۵ - بدهی عمومی خارجی به‌عنوان درصدی از صادرات کالاها و خدمات

کشور	۱۹۷۰	۱۹۸۲
آرژانتین	۱۲/۵	۲۴/۵
برزیل	۱۲/۵	۴۲/۱
هند	۲۰/۹	۷/۱
کوبا	۵/۴	۲۰/۳
مکزیک	۲۳/۶	۲۹/۵
فیلیپین	۷/۲	۱۲/۸
سنگاپور	۰/۶	۰/۸
کره جنوبی	۱۹/۴	۱۳/۱

این گروه کشورهای آسیای شرقی در حین اینکه برای تامین مالی طرحهای سنگین یا سرمایه‌گذاریهای زیرساختاری که توسط دولت تضمین شده بود به استقراض از بازارهای سرمایه‌های خارجی پرداختند. با منافع صادراتی هنگفت ظرفیت بسیار بزرگتری برای حمایت و بازپرداخت این وجوه تامین کردند، براساس نقاط قوت فوق‌الذکر این گروه از کشورها به سرعت توانستند بحران اخیر را پشت سر بگذارند، البته بعد از تجربه یک دوره رکود کوتاه مدت که به اقتضای شوک ناگهانی خارجی پدید آمد. اما نه تنها حکومت‌های محلی وابستگی کمتری به منابع مالی خارجی پیدا کردند بلکه بانک‌های خارجی نیز هنوز مشتاق قرض دادن وجوه بیشتری به این کشورها در نرخهای بهره مطلوب، برای تامین مالی برنامه‌های صادراتی عظیمتر هستند. از این گذشته، حکومتها یک سری مساعی برای افزایش بهره‌وری کار، انطباق ساختار صنعتی با مسائل جاری اقتصاد بین الملل (مثل کاهش استفاده از خطوط تولیدی انرژی‌بر) و توسعه بخشیدن تکنولوژی پیشرفته، انجام دادند. احیاء بازارهای صادراتی در آمریکا و دلار آمریکا نیز به کشورهای آسیای شرقی برای حفظ نرخهای رشد اقتصادی و صادرات سنگین در ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ کمک کردند.

در دهه جاری در این کشورها بحرانهایی که ناشی از مسائل خاص اقتصادی آنهاست پدید آمده است. قابلیت رقابت این کشورها در محصولات صنعتی سبک به علت افزایش بیشتر در دستمزدهای حقیقی نسبت به بهره‌وری نیروی کار کاهش یافته است. افزایش سطح زندگی، افزایش سیاست‌های حمایت گرایانه در غرب و موج ورود به صنایع صادراتی

کاربر (شبه‌قاره چین و برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی) از جمله سایر عواملی هستند که به "چهار اژدهای کوچک" (تایوان، کره جنوبی، سنگاپور و هنگ‌کنگ) فشار وارد می‌آورند.

از این گذشته استفاده از تکنولوژیهای کامپیوتری تولید در غرب که بالقوه مدل توسعه صادرات این گروه کشورها را نقض می‌کنند و ممکن است حیات بلندمدت اقتصادی اینها را به مخاطره افکند.

همچنین، افزایش اغتشاشات سیاسی و حرکات اعتراض‌آمیز مردم (صرفنظر از بحث عادلانه بودن خواسته‌های آنان) که در سالهای اخیر تاحدودی شدت یافته‌اند، و جنبشهای صنفی برای افزایش دستمزدهای نیروی کار و کسب حقوق اتحادیه‌های "مسلمان" بر این‌گونه استراتژیهای توسعه تاثیر منفی دارند.

بنظر می‌رسد جهان سوم عملاً "به بلوکهای متفاوتی تقسیم شده است و علی‌رغم وجوه مشترک (و از همه مهمتر نفوس وابستگی اقتصادی که با اشکال سنتی و اشکال تکنولوژیک نوین ادامه دارد)، تمایزات تشدید یابنده‌ای در جریان است. از پایان جنگ دوم جهانی که کشورهای کمتر توسعه یافته به موجودیت مستقل خود دست یافتند. با عنایت به کشورهای توسعه یافته و تشخیص این مسئله که توسعه‌یافتگی و صنعت در تمامی موارد همراه هم بوده‌اند، این کشورها دستیابی بر صنعت را در دستور کار خود قرار دادند اما عملاً "دامنه‌صنعتی شدن گسترده گروه معدودی از این کشورها را دربر گرفت و همچنین تعداد مشخصی از کشورهای کمتر توسعه یافته، نتوانستند به حرکت صنعتی فراتر از صنایع سبک مصرفی بپردازند. و به صنایع کلیدی

وستگین دست یابند. توسعه صادرات مصنوعات بدین ترتیب در این گروه از کشورهای در حال توسعه شدت گرفت. مسلماً در مقایسه با کشورهای صادرکننده نفت که با فروش ثروت ملی کسب درآمد می کنند و هیچ آینده روشنی برایشان نمی توان تصور کرد (کشورهایی که هنوز هم در تقسیم بین المللی کار صادرکننده دیگر مواد خام و واردکننده کالاهای صنعتی هستند) این گروه از کشورهای جهان سوم از وضعیت بهتری برخوردارند، اما بنابراین زیرپس چنین سیاست توسعه ای نمی باید راهنمایی استراتژی توسعه واقعی قرار گیرد:

الف - اجرای سیاست فوق مستلزم رقابت میان خود کشورهای کمتر توسعه یافته می باشد. اگر همگی سیاست یکسانی را اتخاذ کنند، کما اینکه چنین نیز شده است، ممکن است عملاً آنها درگیر رقابتی کشنده با یکدیگر شوند که احتمالاً برای همه آنها مصیبت بار

خواهد بود.

ب - همانطور که در سالهای اخیر مشاهده شده اتخاذ سیاستهای حمایت گرایانه در مقابل صادرات جهان سوم از طرف غرب ضربات بالقوه مهلکی بر اقتصاد این کشورها می تواند وارد کند. کشورهای دنبال کننده این استراتژی برای بازار فروش محتاج غرب هستند و بدین ترتیب حساسیت و ضربه پذیری فراوانی در برابر سیاستهای ضد وارداتی غرب (مثلاً سدهای گمرکی) پیدا می کنند.

ج - موفقیت این استراتژی مستلزم این است که اقتصاد غرب همواره سرپا باقی بماند و از بحران و افت و رکود دور بماند. اما نظام مبتنی بر بازار ذاتاً همراه با بحران و عدم تعادل است. بنابراین اقتصادهای کمتر توسعه یافته نیز در اجرای سیاستهای اقتصادی با مشکلات و خیمی روبرو می شوند.

جدول ۶ - متوسط دستمزد در ساعت در صنایع ساخت کالا در آسیا

کشور	۱۹۸۲ (به دلار آمریکا)	درصد افزایش (۱۹۸۲ - ۱۹۷۸) (به نیمهای جاری)
استرالیا	۷/۹	۷۳/۸
ژاپن	۶/۶	۱۲/۸
رئالند جدید	۲/۷۹	۹۱/۹
سنگاپور	۲/۰۵	—
تایوان	۱/۵۱	۶۰/۲
کره جنوبی	۱/۲۷	۵۱/۵
هنگ کنگ	۱/۳۹	۱۸/۷
مالزی	۱/۱۵	—
مالزی	۰/۹۱	—
اندونزی	۰/۵۰	—
فیلیپین	۰/۲۶	۱۲۱/۲
پاکستان	۰/۲۱	—
هند	۰/۲۸	۴۰/۱
سری لانکا	۰/۱۹	۲۵/۹
چین	۰/۱۷	—